

«فرهیختگان» با گفتاری از حسن رحیم‌پور ازغدی بررسی کرد

سرمایه‌داری و عدالت در منطق علوی

در اسلام تولید ثروت یک وظیفه است، البته از راه مشروع

طبق روایاتی که از حضرت امیر(ع) درخصوص تکلیف ثروتمندان جامعه نسبت‌به فقرا و روابط مردم با یکدیگر وجود دارد، روشن می‌شود که اساسا در گفتمان علوی، چه تعبیری از سرمایه‌داران بی‌درد که هیچ دغدغه سایر انسان‌ها را ندارند، شده است. البته باید توجه داشت و صورت‌مساله را با دقت مرور کرد، چون در این قضیه گاهی مغالطه با سوءتفاهم‌هایی هم می‌شود.
اولا باید بین تولید ثروت و مصرف ثروت، تفکیک کنیم. در باب تولید ثروت، اسلام کاملا مشوق است. امیرالمؤمنین(ع) صددرصد طرفدار کار و تلاش، نظم، برنامه و تولید ثروت هرچه بیشتر، البته از راه حلال و با روش مشروع و بدون ظلم به دیگران است. تولید به‌معنای واقعی، نه دست‌گردان‌ها و دلالی و بازار سیاه و بازی با پول و مشاغل کاذب، بلکه تولید به این معنا که واقعا خدماتی به جامعه داده شود و نیازهای جامعه تأمین شود. پس در باب تولید ثروت، امیرالمؤمنین(ع) صددرصد طرفدار تولید هرچه بیشتر است.
تعبیر بسیاری نیز از خود حضرت امیر(ع) علیه تبیلی، مفت‌خوری و فقر رسیده است. از پیامبر(ص) هم نقل شده است که: «لَعْنُونِ مَنْ أَلْفَى كَلِمَةَ عَلِيِّ النَّاسِ، آدمِ مَفْتِ خَوَارِ، ملعون و نفرین شده است و نفرین بر کسی که برای ارتزاق، و تولید ثروت به حد بالا ادامه پیدا کند.

راهبرد

فرهیختگان در «فرهیختگان» روز ۲۴ اردیبهشت، تفاوت‌های حکومت آرمانی علوی در برابر حکومت سرمایه‌داری لیبرال را بررسی کردیم و مشخص شد از عمده تفاوت‌های حضرت امیرالمومنین(ع) با سایرین این بود که ایشان اراده معطوف‌به عدالت داشته و دیگران صرفا در پی کسب قدرت بودند.

ازسوی دیگر اثبات شد که در هر نوع حکومت توسعه‌به‌معنای واقعی رقم نخواهد خورد، مگر اینکه عدالت محقق شود. در همین راستا، در شماره امروز، با استفاده از خلاصه‌ای از گفتار رمضان سال۷۹ حسن رحیم‌پور ازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، فارغ از مسئولیت‌های حکومت، به روابط و وظایف اجتماعی مردم مهرآستا با عدالت اقتصادی خواهیم پرداخت و اشاره خواهد شد که از نگاه اسلام، نه‌تنها تولید و کسب ثروت مذموم نیست، بلکه وظیفه محسوب می‌شود و ازسوی دیگر وظایف ثروتمندان درقبال سایر اقشار جامعه تبیین می‌شود.

فلسفه سیاست و قدرت در اسلام

تکلیف شده است، نه در مقام تولید و به‌عنوان مانعی در برابر کار و تلاش اقتصادی. من برای آنکه روشن‌تر صحبت کرده باشم، به بعضی روایاتی که حضرت امیر(ع) در این باب و ناظر به این‌گونه سرمایه‌دارها فرموده‌اند، استناد می‌کنم. این روایات، تنها حکایت‌عده‌ای گردن کلفت و سرمایه‌دار و شادخوار معاصر امیرالمؤمنین(ع) نیست، بلکه شامل کسانی هم می‌شود که همین امروز و در ایران هم چنین رفتار می‌کنند. ما در این مملکت، هزاران هزار خانواده داریم که این‌گونه زندگی می‌کنند و ماهانه میلیون‌ها پول بدون حساب و کتاب، از حرام به دست اینها می‌رسد و در مصرفش هم ذره‌ای دغدغه این‌ا را ندارند که چند کیلومتر آن‌سوتر در همین شهر انسان‌هایی از گرسنگی رنج می‌برند و خانواده‌هایی هستند که ۵-۶ دختر دم‌بخت دارند، اما نمی‌توانند عروس‌شان کنند، چون پول تهیه ساده‌ترین لوازم جهیزیه برای آنها را ندارند. پسران و دخترانی هستند که چون امکان ازدواج ندارند، کارشان به روابط نامشروع کشیده می‌شود.... این مسئولیت و حرم را به‌عنوان نمونه به‌پای این سرمایه‌داران شمال تهران هم می‌نویسند. کسانی که خانه‌های چندهزارمتری دارند، هر فرزندشان، یکی دو ماشین آنچنانی زیر پایش است، سالی دوسه بار به سفرهای تفریحی خارجی می‌روند، می‌خورند و از فرط خوردن، دارند می‌ترکند.... این قبیل خانواده‌ها با این وضع زندگی می‌کنند و زندگی‌های مرفهی را غالبا از راه حرام تأمین کرده و در راه حرام خرج می‌کنند و گاهی هم نواله‌ای جلوی قفیری می‌اندازند برای اینکه قضیه از حیث فرمایشهم رعایت بشود، بدانند که امیرالمؤمنین(ع) طبق این روایات، تصریح فرمودند که اینان اهل جهنم هستند.

کدام سرمایه‌داری در اسلام مذموم است؟

حضرت امیر(ع) می‌گویند این‌گونه سرمایه‌دارها مردارخوراند: «أَقْبَلُوا عَلٰی جِيفَةِ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَأَصْطَلَحُوا عَلٰی خُبْهَا؛ یعنی این دنیاداران که خودشان مرده متحرکند، زنده نیستند، قلب‌شان مرده است، رو به مرداری کرده‌اند که با خوردن آن رسوا می‌شوند: «وَأَصْطَلَحُوا عَلٰی خُبْهَا؛ اینان بر سر حب دنیا با یکدیگر مصالحه می‌کنند و هم‌داستانند: «وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْسَىٰ بِنَفْسِهِ وَ أَمْرُسُ قَلْبِهِ»؛ لذا به‌جای اینکه عاشق خدا باشند، عاشق مال و ثروت هستند و کسی که فریفته چیزی شد، چشمش کور و قلبش بیمار می‌شود: «فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنَ غَيْرِ صَاحِبَةٍ»؛ پس با چشم غیرانسانی به مسائل نگاه می‌کنند و با گوش غیرانسانی همه چیز را می‌شنوند. تعبیر دیگر حضرت امیر(ع) این است: «آهایی که اولاً بسیار زیادی جمع می‌کنند و در راه درستی مصرف نمی‌کنند و آن را به شادخواری و عیاشی صرف می‌کنند، دین‌شان فاسد می‌شود: «كثرة المال مُفسدة للدين»؛ یعنی تکانر و تجمیم اموال و مصرف نادرست آن، برای آنان، دین باقی نمی‌گذارد: «وَمُقَسَّمَةٌ لِلْقُلُوبِ» و قساوت دل می‌آورد. این سرمایه‌داران قسی‌القلب هستند، چون به مردم و محرومان ترحم نمی‌کنند. در جای دیگر تعبیر می‌فرمایند که اینان دل‌هایشان مرده است، به خنده‌های دروغین چهره‌هایشان ننگرید. حرص، غم و آرزوهای دراز، شبانه‌روز آنها را عذاب می‌دهد، منتها مردم عیب‌هایشان را نمی‌بینند، چون آدم پول‌دار، عیب‌هایش دیده نمی‌شود: «مَنْ كَسَاهُ الْعَنِيَةُ خَفِيَ عَنِ الْعُيُوبِ عَيْبُهُ»؛ کسی که ثروتمند است، ثروتش، عیبش را پوشش می‌دهد. حضرت(ع) می‌فرماید: آنها مست هستند، عقل‌شان کار نمی‌کند و شعور ندارند. «تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ». یک جایی فرمود: اینها اهل تکبر هستند. یک‌جا هم به آیه قرآن استشهاد کردند که فرمود: «يَا أَكْفُؤُنْ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامَ»؛ اینان می‌خورند، چنانچه چهارپایان می‌خورند: «وَالشَّارُ مَثْوًى لِّهْم» و جایشان در آتش جهنم است. در جایی فرمود: اینها اشتهای سیری‌ناپذیر دارند و در همه نوع شهوت‌رانی، تنوع‌طلبند. اگر به اینان بگویند در جای دیگری، یک یک لذت دیگری هم هست، می‌گویند خوب بروم آن را هم تجربه کنم. تابع مکتب «اصالت لذت» هستند. حضرت(ع) می‌فرماید: «كثرةُ المالِ يُفسدُ الذُّنُوبَ»؛ اینان گناهان‌شان را فراموش می‌کنند و كثافتکاری‌هایشان را در خاطرشان هیچ‌وقت نمی‌سپارند، روزه‌روز برای تجربه لذت‌های بیشتر و جدیدتر، حریص‌تر می‌شوند. همچنین امام(ع) تعبیر می‌کنند که حرص پول، شقاوت است. می‌فرماید: این‌آدم‌ها بخجل هستند و گاهی اگر بخشش هم می‌کنند، از سر تشریفات و یک عمل تجملاتی است. حضرت(ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَارَ وَ الذَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدٌ الدُّنْيَا»؛ هرکس حب پول و ثروت و سرمایه در دلش است، محال است عبد خدا باشد، بلکه عبد دنیا و بنده ثروت و قدرت است. در فرموده ایشان، این تیپ پول‌پرست، اصولا مؤمن نیستند و از مسلمان‌ها به‌شمار نمی‌آیند. در روایت دیگری، از پیامبر(ص) نقل می‌کند که ثروتمندانی را که در فکر فقرا نیستند، «مسلمان» نخوانید، زیرا از امت من نیستند. خود پیامبر(ص) هم فرمودند که در آخرالزمان در امت من کسانی پیدا می‌شوند که هیچ علاقه‌ای به من ندارند، چون «شُرَهْمُ الذَّرْهَمِ وَ الدُّنْيَارُ»؛ شرافت‌شان تنها به پول است و به ارزش و شرافت دیگری با اثر آن معتقد نیستند.

ملاک دینداری

سرمایه‌دارانی که دغدغه حلال و حرام ندارند و از طریق حق کشی، پول جمع می‌کنند و خانه‌های چندهزار متری و ماشین‌های آنچنانی و ثروتی به‌هم می‌زنند و در مصرفش هم به فکر سایر انسان‌ها نیستند، می‌بینند کسانی جلوی چشم‌شان از گرسنگی پرپر می‌زنند، ولی خونسردانه نگاه می‌کنند و می‌خندند و گاهی هم سکه‌ای یا نواله‌ای می‌اندازند. حضرت امیر(ع) صریحا اینها را متهم می‌کند که دین ندارند. خداوند در قرآن کریم، سوره ماعون می‌فرماید: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْتُمُ بِالْأَدْنَىٰ»؛ آیا دیدی کسی را که دین را در روز جزا و قیامت را تکذیب می‌کند و می‌گوید اصل دین و معاد، همه دروغ است؟

بعد توصیف می‌کند که اینان چه‌کسانی‌اند، «فَذالِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ»؛ اینها کسانی‌اند که یتیم و انسان بی‌پناه را می‌بینند، ولی از کنارش بی‌تفاوت عبور می‌کنند و برایشان این سؤال مطرح نمی‌شود که آیا من مسئولیتی در برابر این فرد دارم یا ندارم؟ آیه بعدی تکان‌دهنده‌تر است: «وَلَا يَحْضُ عَلٰی طعامِ المسكينِ»؛ نمی‌گویند خودش به فکر فقرا نیست، «لايَحْضُ» یعنی چه؟ یعنی جامعه را تحریک نمی‌کنند؛ یعنی نه‌تنها خودش باید به فکر طعام مساکین و فقرا و بیچاره‌ها باشد، بلکه باید داد بزند و دیگران را هم در جامعه تشویق و تحریک کند، چون «تَحْضِيضٌ» به‌معنی «تحریک» است. می‌گوید کسی که جامعه را به نفع گرسنگان تحریک نمی‌کند و داد نمی‌زند که آقا، به فکر فقرا و محرومان جامعه باشید، یک عهده که در این جامعه گرسنه هستند، چطور اینها را می‌بینید و در خانه‌تان آرام می‌گیرید؟ چنین شخصی ایمان ندارد و منکر قیامت است.

قرآن در توصیف آدمی که قیامت را قبول ندارد، می‌فرماید: او کسی است که به یتیم و به انسان بی‌پناه رسیدگی نمی‌کند و به فکر نان فقرا و گرسنگان نیست. کسانی که دغدغه انسان‌های گرسنه را در جامعه ندارند و فاصله طبقاتی برایشان مهم نیست، اینها مصادق همان «یکذب بالذین» هستند. آیه بعد باز تکان‌دهنده‌تر است. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ»؛ وای بر نمازگزاران! یعنی آن «مکذّب»، ممکن است حتی کسی نمازگزاران هم باشد؛ یعنی نماز هم ظاهرا بخواند و مثلا مذهبی باشد، اما

جزایر نمازگزاران!!!

قرآن کریم در جایی دیگر، آدم‌های فاسدی را که مغفور خدا و پیغمبر(ص) هستند، مذمت می‌کند، در سوره همزه می‌فرماید: وای بر اینان! «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» وای هر بر طعن‌زن عیب‌جوی! سپس آنها را توصیف می‌کند: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» کسانی که مدام پول جمع می‌کنند، ثروت‌اندوزی می‌کنند، می‌شمرند، چرتکه می‌اندازند و چیز دیگری سرشان نمی‌شود، یا این آیه کریمه در سوره بقره می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولَوا وَجْهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»؛ از ابرار بودن، به این نیست که شما سرتان را به شرق یا به غرب بگردانید و یک سلسله مناسک مذهبی انجام دهید. مناسک مذهبی کافی نیست. پس ملاک چیست؟ ملاک فقط آتش نذری دادن و سینه زدن و لباس سیاه پوشیدن نیست. این به صراحت در آیه قرآن گفته شده است. پس چه کسی جزء ابرار است؟ «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ...» کسی که ایمان می‌آورد به خدا و قیامت و کتاب و انبیا و سپس چیزی اضافه می‌کند که بسیار مهم است: «وَأْتَى الْمَالَ عَلٰی حَيْهٍ» می‌گوید ملاک دینداری این است که از اموالت بگذری و به فقرا و محرومان برسی. اگر نگذری، ایمان نداری.

۱۳

برادری مسلمین یک عبارت سمبلیک شاعرانه نیست

بنده به خودم اجازه نمی‌دهم که راجع به دیندار بودن یا نبودن کسی قضاوت کنم، چون خود ما محکوم به همین احکام هستیم و دین درستی نداریم، ولی عرض من این است: ما که همه، محب علی(ع) و آل علی(ع) هستیم، حداقل با کلمات و مفاهیم دینی آشنا شویم و از سکوی محبت به سمت سکوی تشیع، یک گام جلو برویم. بنده بیشتر مایلم آیات و روایات را بخوانم و قضاوت را برعهده خود مردم بگذارم. این آیات و روایات را از قرآن کریم و منابع محکم و معتبر شیعه نقل می‌کنم و اهل سنت هم بخشی را که مربوط به پیامبر(کرم‌ص) یا تفسیر آیات است، نقل کردند. اگر گوهر دین و دینداری، به‌درستی و همان‌گونه که در قرآن و روایات آمده، درک شود، خیلی راحت می‌توانیم بیذخیریم که چرا حضرت امیر(ع) تعبیر کردند که سرمایه‌دارانی که دغدغه «از کجا آرده‌ای؟» ندارند، دغدغه «کجا و چگونه مصرف می‌کنی؟» هم ندارند و مشغول عیش و نوش هستند و کاری ندارند که در همین شهر و شهرهای دیگر، انسان‌های گرسنه‌ای، خانواده‌های درمانده‌ای وجود دارند که ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی‌شان را نمی‌توانند تهیه بکنند، اگر کسی گوهر دین و دینداری را بشناسد، آن طوری که در قرآن و روایات آمده، روشن است که چنین تبیی نمی‌توانند در قاموس علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) «دیندار» شناخته شوند. البته از نظر حقوقی و با ملاک‌های فقهی، هرکس که شهادتین بگوید مسلمان است، چون «فقه» در باب کفر و ایمان، بسیار ملاک ستماح است، یعنی همین که شهادتین بگوید، حتی اگر باطننا خیر را قبول ندارد، از نظر فقهی «مسلمان» محسوب می‌شود. اما آن ایمانی که پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) از چنین سرمایه‌دارانی نفی می‌کنند، ایمانی است که به درد آخرت می‌خورد و دیگر خیلی از ما از دایره‌اش خارج می‌افتیم. آن اسلام حقوقی البته به درد دنیا و مناسبات حقوقی دنیا می‌خورد، اما ایمانی که برای آخرت لازم است، ایمانی نیست که فقط با گفتن شهادتین تضمین شود، بلکه باید به دستورهای قرآن و روایات تاجایی که می‌توانیم عمل کنیم. حال دین چه می‌گوید؟ در سوره حجرات (آیه ۱۰) آمده است: «أَنفَمَا الْمُؤْمِنُونَ أُخُوَّةٌ» مؤمنین و مسلمان‌ها همه با هم برادرند، برادر و خواهرند. ممکن است کسی بگوید جمله سمبلیک شاعرانه‌ای گفته شده تا قافیه عبارت درست شود برای اینکه به زیبایی تلاوت شود! اما ما باید بفهمیم که بار مهم معنایی در آیه است. یعنی طبق قاموس قرآنی، همه مسلمان‌ها، همه کسانی که در این جامعه زندگی می‌کنند، برادرند، و اگر «برادرند» پس باید به احکام برادری عمل کنند. احکام برادری چیست؟ اوایل انقلاب همه به یکدیگر خواهر و برادر می‌گفتند، متأسفانه این برادر گفتن‌ها هم برافتاد و همه «شهروند» شده‌ایم و دیگر کسی به کسی، برادر و خواهر نمی‌گوید. اما در اسلام برادری احکامی دارد؛ یکی از احکامش این است که برادر نمی‌تواند گرسنگی برادر و خواهر خود را برادر و خواهر خود محمل کند که در شهرش، در فامیلش، بستگانش، بین دوستانش و سایرین، کسانی گرسنه‌اند و مایحتاج اولیه زندگی‌شان را نمی‌توانند تأمین کنند، مع‌ذلک از کنار اینها بی‌دغدغه گذشت، درحالی‌که سرمایه هم دارد، این شخص به احکام «برادری» عمل نکرده است. یعنی مومن نیست، چون علامت ایمان، همین اخوت و برادری است. آیه، به‌صراحت این را می‌گوید. حضرت امیرالمومنین(ع) در ذیل آیه فرمودند: «لايُشيع المؤمن أخوة الجائع»؛ نمی‌شود یک مومن سیر بخوابد، چیز آنکه برادرش گرسنه است.

بی‌عدالتی رابه پای خدا نویسیم

یعنی آرام نگیرند، سازش نکنند. مَقَارَهُ به‌معنی سازش کردن و کوتاه آمدن است. خدا از علما پیمان گرفته که سازش نکنند بر شکم‌بارگی ستمگران (كَلْفَةُ ظالم) و گرسنگی مظلومان (سَعْبُ مظلوم). پس همان خدایی که این اموال را به تو داده، این احکام را هم از تو خواسته است. اما از اینکه خدا یکی را غنی و دیگری را فقیر کرده است؛ از این هم برداشت نادرستی می‌شود. ما شیعیان معتقدیم که «خدا عادل است». خدا عادل است یعنی چه؟ اینکه جزء اعتقادات اصلی ماست، یعنی نه در عالم تکوین، از خداوند ظلمی سرزده و نه در عالم تشریع و دیبگاه باور دین. اگر خدا خواسته کسی غنی باشد، ولو از راه حرام درآمد و بخورد تا بترکد و دیگری هم از گرسنگی بمیرند، و اگر خدا خواسته که او هرچه هم تلاش کند، نتواند خود را از راه حلال تأمین کند و دیگری همیشه از حرام باید تأمین شود، اگر بگویید خدا این را خواسته، معنی‌اش این است که خداوند ظلم را خواسته است، درحالی‌که شیعه معتقد است که خداوند عادل است و خدای عادل، نمی‌تواند ظلم را بخوهد و بی‌عدالتی را امضا کند. پس این نگاه به قضا و تقدیر، دیدگاه قضا و قدری شیعه نیست. شیعه به قضا و قدر و تقدیر الهی کاملا معتقد است و آن، یک سرّ بسیار مهم و مستودع در اصل خلقت است، اما معنی‌اش آن نیست که این آقایان می‌گویند. قرآن می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِى الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى النَّاسِ»؛ هرجا فسادى می‌بینید، بی‌عدالتى می‌بینید، به پای خدا نویسید، چون در دریا و خشکی، هرجا فساد هست (بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِى النَّاسِ)؛ خود خردتان است، کار آدم‌هاست. خدا ظالم نیست.

برخی می‌گویند این تقدیر بوده و خدا خواسته که یکی فقیر باشد و یکی غنی. فرض کنیم خدا فقر او و غنای تو را خواست و البته به یک معنا، همین‌طور هم است، یعنی هیچ اتفاقی در عالم تکوین نمی‌افتد مگر اینکه خدا بخواهد، اما این «خدا بخواهد»، «خدا بخواهد» تکوینی است، نه «خدا بخواهد» تشریعی. هر اتفاقی که در عالم بیفتد حتی وقتی یزید هم سر سیدالشهدا(ع) را می‌برد، به یک معنا خدا خواسته است، یعنی تکوینا خدا امکانش را به او داده است. اما آیا تشریعا هم خدا خواسته است؟ آیا خدا اجازه چنین کاری را هم داده است؟ پس باید «خدا خواسته» تکوینی از «خدا خواسته» تشریعی تفکیک شود؛ «خدا خواسته» به معنی تکوینی، فرض کنیم درست باشد و به یک معنی، درست است و البته اینکه راضی به تقدیرتان باشید، اصلا به این معنی نیست که راضی به ظلم باشید و تکلیفی ندارید، بلکه این رضایت به تقدیر الهی، یک مفهوم قلبی است و درواقع به‌نوع جهان‌بینی و به فلسفه آفرینش برمی‌گردد، نه به اینکه در دنیا حق خود را نگیر و کاری نکن. نباید از تقدیر الهی، چنین برداشتی و نتیجه‌ای گرفته شود. دیگر اینکه همان خدا و همان دینی که این تقدیر را قائل شده است، از آن طرف هم از عدالت اجتماعی و مواسات و انفاق می‌گوید. آن خدایی که شما می‌گویید قسمت کرده که شما فقیر و ما غنی باشیم، همان خدا، همان دین، همان امیرالمؤمنین(ع) می‌گوید: «لَوْلَاخَذَ اللَّهُ عَلٰى الْعُلَمَاءِ انْ لِيُقَارُوا عَلٰى كَلْفَةِ ظالمِ وَ لا سَعْبَ مظلوم...» چرا من خلافت و رهبری را قبول کردم؟ برای آنکه خداوند پیمان گرفته از آگاهان. که چه؟ «لاقاروا»